

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

اواخر تیرماه ۱۳۷۵ از آلمان

مقام معظم ریاست جمهوری اسلامی ایران، جناب آقای رفسنجانی

محترماً جهت استحضار و اطمینان وجدان شما که بخداوند متعال معتقدم با حالت توجّه و انکسار میگویم،

«الها معبودا مسجودا شهادت میدهم بوحدانیت تو و فردانیت تو و بخششهای قدیم و جدید تو، توئی آن کریمیکه امطار سحاب سماء رحمتت بر شریف و وضع باریده و اشراقات انوار آفتاب بخششت بر عاصی و مطیع تابیده... جمیع محتاج و فقیرند و انت الغنی الغالب القدیر..» و یا «الها معبودا کریم رحیما توئی آن سلطانیکه سلاطین عالم نزد اسمی از اسمایت خاضع و خاشع، ای کریم کرمت عالم را احاطه نموده و...»

سرور ارجمند

عطف به نامه‌های مکرّر، من الجمله ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ و... تا ۳۰ تیر ۱۳۷۰ و غیره محترماً معروض میدارد، مقام معظم، آیا در صدر اسلام و در زمانیکه اعراب به ایران آمدند، مگر اینگونه نبود که هر فردی با ذکر جمله (لا اله الا الله) از عدل و عدالت اسلامی با بهره و نصیب میشد؟ آیا ما امروزه چگونه باید به مراجع محترم جمهوری اسلامی و علماء عظام و روحانیون، ایمان و ایقان خود را بخداوند متعال و جمیع انبیاء عظام اعلان و آشکار نمایم تا از عدل و عدالت و انصاف اولیاء امور که بر مسند اقتدار و بنام دیانت اسلام بر کرسی عدل حضرت علی علیه السلام جالس و حکمفرما می‌باشند، با ما همان گونه رفتار نمایند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی که شما و جمیع ایرانیان به آن رأی داده و به تصویب مجلس خبرگان نیز رسیده است. در قانون اساسی، جمیع ایرانیان در برابر قانون و حقوق اجتماعی و رفاهی یکسان بوده و هستند.

سرور ارجمند آقای رفسنجانی، خواننده محترم هر چند نبض مملکت در دست پرتوان شماست و شما از جمیع وقایع من الجمله، مظالم وارده بر جامعه بهائی خوب آگاه می‌باشید ولی برای یادآوری و تقاضای تصمیم قاطع در مسیر رعایت حقوق حقه انسانی و اجتماعی بهائیان، مجدداً و بطور تقریباً کامل بنده احکام صادره از طرف دادستانی انقلاب و نظرات سروران مراجع دیگر و دفاع مستند بر آنچه بر خانواده‌ام وارد گردیده، عرض می‌نمایم و بار مسئولیتهای وجدانی خود را کاسته و شما و دیگران را در برابر، آفریدگار جهان و جهانیان قرار میدهم. با توجّه عنایت باینکه تعداد بهائیان ایران متجاوز از مجموع اقلیتهای رسمی می‌باشد و با توجّه باینکه اوایل سال ۱۳۵۸ شروع اخراج کلیه افراد بهائی از وزارتخانه‌ها و ادارات و دانشگاهها و شرکتهای دولتی و نیمه دولتی بوده، که در یکی از لیستها، اسامی سی و شش ۳۶ نفر افسران ارتش من الجمله نام همسرم بود که او قطع حقوق بازنشستگی گردید.

سرور معظم، با عنایت به لایحه قانونی الحاق یک تبصره به قانون منع استخدام کسانی که متدین به یکی از ادیان رسمی نیستند، مصوب تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۵۸ که اشعار میدارد (چنانچه به تشخیص وزارت دفاع ملی افراد مشمول تبصره یک این قانون در مدت خدمت تبلیغ مرامی ننموده و صادقانه انجام وظیفه نموده باشند با سپردن تعهد به عدم تبلیغ و فعالیت مرامی به نسبت به سنوات خدمت بازنشسته و یا بازخرید خدمت میشوند) سرور ارجمند پس اخراج و قطع حقوق بازنشستگی همسرم که سی و سال ۳۳ خدمت صادقانه و تدریس علوم فنی در دانشکده افسری نموده خلاف قانون بوده است.

مقام محترم ریاست جمهوری چنانچه مطلع می‌باشید جامعه بهائیان هر شهری هر ساله بدون پروپاگاند نه ۹ نفر را جهت هدایت و راهنمایی و احوال شخصیه بهائیان بنام محفل روحانی آن شهر انتخاب می‌نمودند، که آن نه ۹ نفر افتخاراً مسئولیت روحانی بهائیان آن شهر را با کمک جمعی بنام اعضاء و لجنات مختلفه را بر عهده داشتند و نمایندگان محافل محلی هر سال نه ۹ نفر را بنام محفل روحانی ملی انتخاب می‌نمودند که این نفرات افتخاراً و وجداناً مسئولیت هدایت جامعه را داشتند، این جمع لجنات ملیه مختلفه‌ای را بنا بر احتیاجات جامعه تعیین می‌نمودند، همانند

لجنة ملی حرفه و فن، لجنة ملی تعليم و تربيت، لجنة ملی جوانان، لجنة ملی معاونت [معاونت] و معاضدت و غيره. همسر مهندس سيد حسين وحدت حق که دارای تحصیلات عالی فنی از آلمان و فرانسه و زمانی استاد دانشکده افسری بود، او از قبل از انقلاب عضو لجنة ملی حرفه و فن بود. زمانیکه شروع به اخراج بدون مقدمه افراد بهائی اعم از شاغل و بازنشسته گردید، بدستور محفل روحانی ملی و راهنمایی آن جمع (که جمیعاً ربوده شده و از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست) لجنة ملی حرفه و فن دوره‌های فنی سه ۳ تا شش ماهه مختلفی مانند تعمیرات رادیو، تلویزیون، اتومکانیک، لوله کشی آب و برق و گاز، نقاشی و تعمیرات ساختمان تشکیل داده و از شهرهای مختلفه بنا بر احتیاجات افراد آن شهر، ب طهران میآمدند و بعد از گذراندن یکی از دوره‌های فوق الذکر جهت کار و درآمد و تأمین خانواده بشهر خود باز می‌گشتند، از آنجائیکه در آن زمان به قسمتهای شمال شهر طهران، گاز شهری به منازل داده میشد، در اوائل ۱۳۶۰ شرکتی بنام شرکت آسان گاز در روزنامه رسمی مربوطه با نام همسر بسمت مدیریت عامل، مطابق موازین مملکتی به ثبت رسید و اعلان و درج گردید و بدینوسیله جمعی از اخراجها مشغول بکار شدند که بعلت صداقت و درستی موفق نیز بودند، که همسر در هشتم مهرماه ۱۳۶۰ بدست جمعی بریاست آقای مصباح (حسن محمدی) بازجوی دایره مبارزه با منکرات از شرکت آسان گاز دستگیر و به زندان منکرات واقع در خیابان تخت طاووس بردند و بعد از پنج ماه زندانی در زندان منکرات و زندان قصر در اسفند ماه ۱۳۶۰ بدست آقایان مصباح و صحرانی و فرد دیگری در زندان قصر تیرباران گردید.

حکم اول که حاج آقا مهدی طباطبائی حاکم شرع دایره مبارزه با منکرات صادر نمود، درباره همسر تقریباً یک جمله بود و آن اینکه مضمون (سید حسین وحدت حق، جاسوس، بعلت اعتقاد راسخ به فرقه... بهائیت و عدم تبری محکوم به اعدام)

حکم دوم از شورای عالی قضائی مضمون (سید حسین وحدت حق افسر ارتش دارای مدالهای موهومی مدیر عامل شرکت بهائیان یکی از پنج ۵ نفر عضو لجنة حرفه و فن که شاگردان را مجاناً تربیت می‌نموده و بشهرستانها میفرستاده، شعری بدست آمده که گویا سراینده و نویسنده اوست در صورت عدم انکار محکوم به اعدام)

سرور ارجمند آقای رفسنجانی، خواننده محترم مطمئناً این جملات را قبول دارید که گفته‌اند: ((عدل و انصاف حیات عالم بشر است)) و ((مقام عدل که اعطاء کل ذی حق حقه است که به دو ۲ کلمه معلق و منوط است مجازات و مکافات... چه که راحت و آسایش عالم معلق و منوط به این است)) لهذا عاجزانه تمنا دارم با عنایت و صبوری دفاعیات بنده را مطالعه بفرمائید.

طبق مصوبه مورخه ۲۹ آبان ۱۳۵۸ رسیدگی به پرونده مستخدمین نیروهای مسلح در صلاحیت دادگاه انقلابی ارتش بوده است نه دایره مبارزه با منکرات (اجرای صحیح آئین دادرسی کیفری نگردیده است) مضافاً بر پایه بخشنامه صادره از طرف مقام رهبری در زمان تصدی ریاست جمهوری (جاسوسی افراد باید در دادگاههای صالحه رسیدگی گردد) که رعایت نشده است.

سرور ارجمند آقای رفسنجانی شما که جزء یکی از علماء و فضلا می‌باشید، لذا قسمتی از معتقداتمان را می‌نویسم ((طوبی از برای عالمی که تارکش به تاج عدل مزین و هیکلش به طراز انصاف)) و یا ((اصحاب انصاف و عدل بر مقام عالی و رتبه علیا قائمند انوار بر و تقوی از آن نفوس مشرق و لائح امید آنکه عباد و بلاد از نور این دو نیر محروم نمانند))

با عنایت به بقیه دفاع توجه فرمائید، آیا جاسوس را باید با یک کلمه انکار دیانت خود یعنی دروغ مصلحت‌آمیز، رها و آزاد نمود؟ آیا مفهوم (در صورت عدم انکار محکوم به اعدام) با کلمه جاسوس مغایرت کامل ندارد؟ آیا جاسوس مدت بیست ۲۰ سال در یک محل و یک منزل و با یک تلفن زندگی می‌نماید؟ آیا زندگانی جاسوس سراسر توأم با دروغ و تزویر و ریا نیست؟ همسر بنا بگفته و خواسته آقای مهدی طباطبائی به من و به خود او، راضی نشد کلمه دروغ مصلحت‌آمیز بگوید و آزاد گردد، پس هر [کدام] منصفی یقین می‌نماید که فقط بعلت تمسک به دیانت بهائی اعدام گردیده؟

سرور ارجمند، خواننده محترم شما از عضو لجنة حرفه و فن ملی چه استنباط می‌فرمائید؟ آیا تعلیم حرفه و فن آنها مجانی گناه است؟ آیا تعلیم حرفه و فن به جوانان و به افرادی که حقوقات حقه آنها قطع شده و از کار خود بر کنار

شده‌اند، گناه است؟ آنهم گناه نابخشودگی اعدام؟ آیا در این زمان افسران و افراد شاغل در اثر خدمات لایق خود مدال نمی‌گیرند؟ آیا ترفیع نمی‌گیرند؟ آیا تشویق نمی‌شوند؟

سرور معظم، خوانندگان گرامی، ما به اجراء این بیان موظف می‌باشیم ((به احباءالله بگو، نفسی ابداً در امور حکومت لساناً فعلاً حکایهٔ روایهٔ مداخله ننماید و همیشه به دعای خیر در حق اولیاء امور مشغول شوند زیرا به نص قاطع از مداخله ممنوعند)). محبتاً بفرمائید در اینمدت ۱۸-۱۷ سالهٔ انقلاب آیا بهائیان مصداق این بیان عمل نمودند؟ سوگند یاد میکنم چرا، چرا، با وجودیکه بهائیان در آتش بلایا و مشکلات و صدمات میسوختند، کلمهٔ مخالف دولت و مراجع مملکتی حتی قاتلین عزیزان خود نگفتند، بنده به شخصهٔ آدم دست یکی از قاتلین همسر آقای صحرائی (که در منزل با مصباح وسائل را جمع می‌نمودند و اعدام همسر را انکار می‌کردند، اما من از تلفنی که از منزل به آقای حسینی دادستان منکرات نمودم، از جملهٔ ایشان حدس قوی به اعدام همسرم زدم) را ببوسم که مشیت محکمی به سینهم زد، مصباح با فریاد گفت، زن مگر دیوانه شدی، گفتم نه، در این مورد، برای اینگونه اعدام، باید دست قاتلین را بوسید شما هر دو قاتلین شوهرم هستی، این آخرین فریضهٔ دینی من است، مصباح گفت ما مدارک جمع‌آوری می‌کنیم (وسائل منزل مدارک آنها بود عجباً عجباً) که دیوانه‌وار کلید منزل را از آنها بزور گرفتیم و با وجودیکه هوا کاملاً تاریک بود منزل را رها نمودم و گفتم هر چه می‌خواهید ببرید، ببرید و رفتیم. باری

سرور ارجمند آقای رفسنجانی خوانندهٔ محترم همسر را آقایان از زندان منکرات به زندان قصر بردند و در برابر آنها و چندین مأمور شهربانی آقای معممی به همسر می‌گوید زندگی و مرگ در دست خودت است، همسر سؤال می‌نماید، شرطش چیست، معمم محترم می‌گوید یک کلمه بنویس مسلمانم، همسر می‌گوید کاشک صد هزار جان داشتم و یکجا در راه محبوبم فدا می‌نمودم، معمم محترم به همسر ده ۱۰ دقیقه فرصت میدهد که فکر کند و تصمیم بگیرد، همسر با اجازهٔ ایشان ده ۱۰ دقیقه مهلت داده شده را راه رفت و با صدای زیبا و رسای خود با خداوند مناجات نمود سپس محل خود را سؤال نموده و اجازهٔ نداد چشمانش را به بندند و گفت من سربازم، سربازوار می‌خواهم، فدا شوم بله با چشمان باز نه ۹ گلوله از دست آقایان مصباح و صحرائی و پاسدار دیگری دریافت نمود و بقول گوینده (نیشش تا بنا گوشش باز بود) بله سروران ارجمند همسرم اقتداء به اجداد خود شهدای دشت کربلا نمود و قطراتی از خون نثار حضرت بیچون نمود و از محل فدا زنده برنگشت و با مظلومیت تمام سینهٔ بی‌کینهٔ خود را هدف آماج گلوله‌ها قرار داد. آیا اینگونه جانفشانی، خود نشانه‌ای از تائیدات الهیه که در آن لحظات اینگونه افراد را آماده می‌کند نیست؟ آنهم افراد تحصیل کرده در قرن اتم و قرن بی‌دینی و ماده پرستی، همسر یکی از ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفر از افرادیست که بنام بهائی خود را فدا نمودند و از میدان فدا زنده برنگشتند. علماء و فضلا و روحانیون تصور نفرمودند که این بلایا خود تائیدات غیبیه الهیه را در پی دارد و افراد مؤمن را مؤمن‌تر و مطمئن‌تر می‌سازد، ملاحظه در صدر امر در دیانت اسلام و مسیح فرمائید، آیا در تمام ادیان همین گونه نبود ما معتقدیم که گفته‌اند ((در خاتم انبیاء روح ما سواه فداه تفکر نمایند، چون آن نیز حقیقی به ارادهٔ الهی از افق حجاز اشراق نمود احراب [احزاب] اعراض نمودند و بر سفک دم اطهرش قیام کردند. وارد شد بر آنحضرت آنچه که عیون ملاء اعلیٰ گریست و افنده مخلصین و مقربین محترق گشت، باید در سبب و علّت و اعتراض تفکر نمود))

و یا اینکه ((... چون حضرت محمد از افق یثرب و بطحاء جلوه نمود، دین الله چنان قدرت و قوتی بنمود که در اندک زمانی این اقوام جاهله در جمیع علوم و فنون سرحلقه دانایان شدند و نواقص علوم و فنون فیلسوفان را اِکمال نمودند و همچنین در جمیع مراتب ترقی به اوج اعلیٰ رسیدند چنانکه بغداد مرکز علوم شد و بخارا مصدر فنون گشت و علم چنان رایتی در اندلس بلند نمود که جمیع دانایان اروپا در مدارس قرطبه و کوردونان آمده اقتباس انوار علم را از مشکاة مدارس اسلام ائمه دین می‌نمودند، از آن جمله جوانی از اهالی اروپا در مدارس کوردونان از ائمه دین اسلام تحصیل علوم و فنون نمود و چون باروپ مراجعت کرد چنان جلوه‌ای نمود که او را در مدتی قلیله بسمت پاپ انتخاب نمودند و بجمیع اقالیم اروپا حکمران شد))

سروران ارجمند ملاحظه در دیانت مسیح فرمائید، حضرت مسیح یازده نفر را تربیت نمود که بالاترین آنها پطرس بود که در شب و روز شهادت حضرت مسیح سه ۳ مرتبه انکار مسیح را نمود، آیا نتیجهٔ تربیت الهیه و تائیدات پی در پی خداوند چه شد؟ جز اینکه با وجود همهٔ قتل‌ها و غارتها و مؤمنین را در جلو حیوانات درنده انداختن، انتشار دیانت مسیح نبود؟ آیا بر حسب ظاهر حتی نتیجهٔ آن شکنجه‌ها این فتح و پیروزی امروز جهان که نیمی از مردمان جهان بنام حضرت مسیح می‌باشند، در اثر مظلومیتها و فداکاریها نبوده و نیست؟



حال مشاهده فرمائید خداوندیکه عده‌ای از ایرانیان را اینگونه تربیت نمود که از ۱۵۳ سال قبل باینطرف حدود بیست و پنج هزار ۲۵۰۰۰ نفر حاضر به اعدام شدند، نتیجه اعدام افراد هائیکه رقص کنان و پاکوبان بمیدان شهادت رفتند چه خواهد شد؟ که همسرم یکی از آنها بود، آینده نشان خواهد داد امیدوارم که همه شما سروران زنده باشید و با چشمان ظاهری خود عظمت و قدرت الهیه را مشاهده فرمائید و متوجه شوید که شما سروران عظام درخت دیانت الهی را با خونهای پاک و بیگناه آبیاری فرمودید و باعث انتشار امرالله گردیدید ممنونیم ممنون.

سرور ارجمند خواننده محترم، تنها به اعدام و بردن اکتفاء نکردند، روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۱ آقایان مصباح و ربانی بمنزل آمده و به روی اوراق فتوکپی با امضاء آقای مصباح با شماره یک به بعد ابلاغ امانی بهمه ساکنین داده که اجاره بها را به حساب ۱۵۶۰ بانک ملی بپردازند و به بنده مالک و ساکن ابلاغ ماهیانه پنج هزار و پانصد تومان برای قسمتی از طبقه‌ام در آن زمان اجاره بها نوشتند و چون بنده ابلاغ نگرفته و رسید ندادم با توهین و تحقیر آنها روبرو شده و آقای ربانی ابلاغ را بجای بنده امضاء نموده و آنرا گذاشتند و با... رفتند. جناب رفسنجانی خواننده محترم تظلمات بنده با ارسال نامه‌های سفارشی بتاريخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ به ده ۱۰ مرجع رسمی مملکت شروع شد، جناب رفسنجانی شما ریاست مجلس شورای اسلامی را بر عهده داشتید شما و آقای بیات رئیس کمیسیون اصل نود ۹۰ اولین نفراتی بودید که به نامه‌ام جواب مثبت دادید. شما بلافاصله با یادداشت کوچکی با خط قرمز به کمیسیون اصل نود ۹۰ دستور رسیدگی را دادید و در روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ تلفنی احضار و همانروز تظلمات بنده شروع شد. باری در روز هشتم مرداد ماه ۱۳۶۱ با همت شما و دو نفر از کارمندان کمیسیون نود ۹۰ در حضور دو ۲ نفر عضو دبیرخانه منکرات درب اطاق خواب که بمدت ۷ هفت ماه از اخراج بنده از طبقه‌ام و از طرفی پنج ماه بعد از اعدام همسرم بسته بود، مهر و موم آن توسط نفرات فوق الذکر باز گردید، عجیب آن افراد از دیدن وضعیت اطاقها مات و مبهوت شدند جناب رفسنجانی در اواخر آبانماه ۱۳۶۰ در حالیکه هنوز حکمی برای همسرم صادر نشده بود و من نیز آزاد بودم شب هنگام چهار ۴ نفر بمنزل ریخته و بعد از ساعتها تفتیش و بازرسی من و مادر سالخورده‌ام را با یکدست لباس و داروهایش ما را از منزل و طبقه‌ام اخراج نمودند، باری بنده دو ۲ مرتبه در زمستان سرد و یخبندان ۱۳۶۰ از محل سکونت اخراج و در آسانسور خراب و پارکینگ بسر بردم، مقصد اینکه سرور ارجمند شما فردی بودید که در این مورد بفریادم رسیدید. اما چرا؟ دفعات بعد دستوری و اقامی در جهت تظلمات ننمودید؟ که بعد از ۱۰ سال از اعدام همسرم منجر به صدور احکامهای جدیدی که بمانند همان اعدام همسرم در سال ۱۳۶۰ باشد نشود؟ چرا؟ مگر شما نفر دوم مملکت و گرداننده حکومت نیستید؟

سرور معظم. آقای مهدی طباطبائی و شورای عالی حکم مصادره اموال برای احدی از ما صادر ننمود، گویا دستوری بود که حقوقات زمان خدمت همسرم پس گرفته شود؟ آقای مصباح با نامه نگاری به شورای عالی قضائی خواستار حکم مصادره میشود که با امضاء آقای مقتدائی جوابی بدادستانی داده میشود که مضمون (اگر زن و فرزندانش متواری هستند اموال مصادره شود و الا نه) هر دیده بصیرت پس از ملاحظه پنج ابلاغ به امضاء مصباح صد در صد مطمئن می‌شود که حکم مصادره درکار نبوده است مضافاً جواب آقای مقتدائی به مصباح و دادستانی خود گواه عدم مصادره و از طرفی نشاندهنده عدم اجرای احکام و رعایت دستورات و قوانین است. که در نتیجه عده‌ای سود برده و دیناری به مالکین و دادستانی نرسید.

در اثر تظلمات فراوان بنده، آقای محقق داماد و آقای مروی معاون ایشان، آقای سلطانی را مأمور رسیدگی نمودند که ایشان باتفاق معممی بنام آقای کریمی در چند ورق گزارشات و واقعیات را مرقوم داشته و آقای محقق داماد ریاست بازرسی نامه به شورای عالی قضائی نوشتند مضمون (به این زن و خانواده ظلم شده است حق و حقوق آنها داده شود (ضمیمه گزارشات) که شورای عالی قضائی طی نامه‌ای آنها را به آقای طباطبائی که آنزمان در دادسرای دادگستری شاغل بودند، محول نمود که بایگانی گردید (چنانچه ایشان بمن گفتند برو زن در منزلت بنشین من اموال احدی را مصادره نکردم) باری بتاريخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ بنده به دیوان عدالت نامه تقدیم نموده که آنها آنرا به شورای عالی قضات ارسال داشتند که آقای شیخ جعفر کریمی در اواخر ۱۳۶۴ جوابی و رائی داده که مضمون رأی (اینکه تا مراجعت فرزندان طبقات آنها امانی در دست دادستانی باشد).

سرور ارجمند جناب رفسنجانی، خواننده محترم مسلماً شما بمانند بنده قبول دارید که می‌گویند ((حق انسان را وصیت می‌نماید، در جمیع امور به عدل و انصاف این دو هادی نفوسند و حافظ وجود)) و یا ((شرافت و مفخرت انسان در آن است که بین ملاء امکان منشأ خیری گردد)) - سرور ارجمند آیا کافی نبود که متجاوز از دوازده ۱۲ سال فرزندانم را

از دریافت ارز و اجاره بهای تنها طبقه مسکونی خود محروم نمودند؟ که حال مصادره کنند؟ آیا دوازده ۱۲ سال در یک طبقه یا در پارکینگ منزل یا در آسانسور خراب آن و یا نیمی از طبقه با مادر سالخورده‌ام زندگی نمودن در حالی که متجاوز از پنج ۵ سال از دوازده ۱۲ سال با دو ۲ خانواده پاسدار افرادیکه دستیار آقای مصباح و آقای طلوعی بودند و با اخراج خانمی که مستأجر دخترم بود آن طبقه را تصرف و ساکن شده بودند، کافی نبود؟ آیا عبادت خدا با جملات و کلمات دیگر اینگونه مجازات دارد آنهم بدست و تشخیص بشر؟ مگر نه اینکه قلب جایگاه تجلی الهی است و دیانت و عبادت برای اوست؟

آیا خداوند خود قادر و توانا و عالم و دانا نیست؟ آیا میدانید زندگی نمودن یک خانم تنهای بهائی در طبقه خانه‌اش که دو ۲ طبقه آن پاسداران یا منسوبی از بازجوی دادستانی در آنجا ساکن بودند یعنی چه؟ که شما سرور محترم زمانیکه آقای مهندس... از منسوبین شما و دوست، دوست مشترکی از بنده، و یا پدری که فرزندش راننده شما بود، با خواندن نامه‌ام بشما شدیداً تحت تأثیر قرار گرفته و نامه‌هایم را بشما رسانده و یکی از آن محترمین از نزد شما تلفنی نموده و به بنده می‌گویند حاجی آقا یعنی شما فرمودید ما سه ۳ قوه داریم، قوه قضائی، قوه اجرائی و قوه مقننه بآنها مراجعه کنم که عرض شد به ده ۱۰ مرجع شکایت نمودم فریادرسی پیدا نمیشود، اقلماً نامه‌ها را زیرنویسی و رد نمایند، سرور ارجمند الحمدلله ایام در گذر است اما گویند شکست شیشه دل را مگو صدائی نیست - که این صدا به روز قیامت بلند شود.

سرور ارجمند چشم بهائیان دنیا و بهائیان ایران و جمیع افراد انسان دوست و کلیه افرادیکه طرفدار حقوق بشر و حقوق انسانها می‌باشند به شما دوخته شده به شما و به آقای خامنه‌ای و عده‌ای از علما و فضلا و اعضاء مجلس که بر مسند عدالت اسلامی جالسید و به نام آن در دنیا مشهور و مفتخر می‌باشید. با جرأت و جسارت و نهایتاً معذرت فراوان عرض می‌نمایم که ارواح مقدسین و برگزیدگان الهی در جمیع ادیان گذشته ناظر به اعمال شماست، آیا سزاوار نیست که پس از هفده هیجده ۱۷-۱۸ سال صدمات و لطمات فراوان بر جامعه بهائی اکنون با صدور مواد الحاقی به قانون و ابلاغ آن به کلیه ایرانیان و در نتیجه جهان، که جامعه بهائی را از حقوق انسانها و حقوق اجتماعی و رفاهی و دینی خود برخوردار نموده‌اید و آزادی در امور دینی و اجازه بر قرار شدن تشکیلات روحانی بهائیان مجدداً داده میشود.

چهارم سرور ارجمند، خوانندگان محترم با عرض معذرت بر می‌گردم بسر مطلب. در تابستان ۱۳۷۰ مجدداً موج (بحقیقت موج) مراجعه عده‌ای دستک بدست از چندین مرجع مختلف بمنزلم شروع شد (از دادستانی انقلاب، از دایره سرپرستی اموال، از بنیاد شهید از ستاد فرمان اجرائی امام خمینی) مکرر اندر مکرر و همه آنها محل سکونت بنده و ساختمان را کامل بدون وجود صاحب خانه و مادر مالکین می‌خواستند که تقریباً با همه صحبت میشد و در صورت احضار به آن اداره مراجعه و دفاع خود را شفاهاً بیان میداشتم. باری در اواخر سال ۱۳۷۰ معلوم شد که قرعه فال بنام ستاد فرمان اجرائی امام خمینی افتاده است، (ناگفته نماند بعلت مزاحمتهای فراوان من اکثرأ صبح زود از منزل بیرون میرفتم و شب برمی‌گشتم، عجیب این بود که فقط بمن کار داشتند به مستأجرین با وجود نپرداختن اجاره بها چون مسلمان بودند کاری نداشتند) باری با مراجعه بدرب منزل و گفتگوی فراوان منجر به انداختن احضاریه و رفتن گردید که کتباً با پست سفارشی به ستاد فرمان جواب داده و آنها را محول به شعبه و پرونده مربوطه‌ام در دادستانی نمودم

چند ماه بعد مجدداً دو ۲ نفر با مرسدس بنز آخرین مدل بمنزلم مراجعه و درب منزل با تهدید و توهین و تحقیر آنها روبرو شدم، بله آنها تا آنجا که مقدورشان بود به تهدیدها جامعه [جامه] عمل پوشانده و تنها تلفن همسرم که در طبقه‌ام زنگ میزد را قطع نمودند و اسناد طبقات سه ۳ فرزند و همسرم را به نام ستاد فرمان نمودند، حاج آقا، خواننده [خواننده] محترم، تلفنی که پنج سال قبل از آنزمان آقای خسرو علوی (اسم حقیقی عیسی والی‌زاده میان کلاه) با نامه‌های کذب و مهر دادستانی به اداره مخابرات آنرا قطع و بمنزل خود برده بود و بنده با مراجعه و دوندگی سه ۳ ماه به اداره مخابرات و شش ماه به دادستانی از طریق آقای رضائی دادستان وقت مجدداً تلفن در منزل دایر و زنگ میزد را قطع نموده و مالک شدند، لهذا مجدداً به شرکت مخابرات و به اداره ثبت کل مراجعه نموده و **حکم چهارم** **بشماره ۲۲۷۹۴ - ۶ خرداد ۱۳۷۰** را خوانده و بخاطر سپردم حکمی که بظاهر دادگاه شعبه سه ۳ صادر نموده ولی هیچکدام از حکام شرع آن حکم را به جز قاضی قضات محترم آقای حسین نیری امضاء نکردند.

مضمون حکم (حسین وحدت حق که در اسفند ۱۳۶۰ به جرم بهائی اعدام شده است تمام اموال او در ادای حقوقات دریافتی سنوات خدمتش مصادره میشود، سپس نام بنده که بعلت عضویت در فرقه... بهائیت سه ۳ ماه زندانی شده و

عدم تعقیب او (بنده) صادر گردیده اموالش متعلق به خودش خلاصه کنم سپس جلو نام هر سه ۳ فرزندانم بطور جداگانه نوشته‌اند که بنا به گفته مادر عضو فرقه... بهائی و در خارج زندگی می‌کنند پس آنها فراری و در استیمن جمهوری نیستند، لهذا مصادره اموال می‌شوند و اگر اموالی فروخته باشند پس گرفته می‌شود).

سرور ارجمند جناب رفسنجانی، آیا وجود سیزده ۱۳ وکالتنامه‌های فرزندانم که با مهر سفارت جمهوری اسلامی و با مهر برجسته و تأیید وزارت امور خارجه که در پرونده موجود می‌باشد و برگه اجازه ازدواج دخترم از وزارت کشور و تظلمات بنده، در پرونده نبود که وجدان حکام شرع و دادگاه سه ۳ احکامی که طبق فرمول نوشته شده بودند را امضاء نکردند؟ آیا آقای حسین نیری قاضی القضاة فقط اوراقها را بعلت مشغله فراوان امضاء نمودند و رد شده‌اند؟ یا اینکه وجود بخشنامه‌ها در مورد بهائیان و اموال آنها باعث صدور چنین احکامی برای اکثر بهائیان گردیده است؟

سرور ارجمند آقای رفسنجانی، خواننده گرامی شما در برابر باریتعالی و انبیاء اعظام و ارواح مقدسین مسئولیت بس عظیمی دارا می‌باشید بنده پانزده ۱۵ سال است که مرتباً تظلم می‌کنم هر چند میدانم فریادرسی ندارم، اما نمیدانم چرا روح و قلب و وجدانم راضی نمیشود که ساکت بمانم، تصور می‌کنم خداوند متعال میخواهد از طریق این مور ضعیف که عاشق و دلخسته خداوند و اولیاء او و سربلندی و سرافرازی ایران و ایرانیان است با اولیاء معظم مملکتی و خوانندگان گرامی، ندای قلبی ستمدیدگان بنام خداوند را با نهایت خلوص و صداقت در میان گذارم،

سرور ارجمند یک نمونه نتیجه صدور این حکم که هزاران مشابه آن موجود است اینکه بلافاصله اسناد طبقات فرزندانم بنام خزانه ولایت فقیه!! یعنی ستاد فرمان اجرائی امام خمینی شده و طبقه یکی از فرزندانم (فتوکپی شناسنامه جدید او و فتوکپی پاسپورت جدید او که مزین به شمایل امام خمینی است را بضمیمه ارسال میدارم) را به آقائی بنام امیری به مبلغ دوازده ۱۲ میلیون تومان فروخته‌اند و آقای امیری اخیراً آنرا به مبلغ چهل ۴۰ میلیون تومان به فردی بنام آقای اسماعیلی فروختند که مشغول تعمیرند تا ساکن شوند. تفاوت قیمت و سوء استفاده از اصل منزل که بگذرم بیست و هشت ۲۸ میلیون تومان.

آیا شما علماء عظام و مراجع رسمی مملکتی باید اجازه دهید اینگونه نام شما و ایران اسلامی را آلوده نمایند و اینگونه مبالغ گراف و بناحق به سود و نفع افرادی بنام مسلمان گردد؟ و سرمایه افرادی که ده ۱۰ سال اموالشان مصادره نبود و از تاریخ و وقایع یکصد و پنجاه ۱۵۰ ساله دیانت بهائی اطلاع داشتند، اما چون عاشق ایران و ایرانیان بودند به ایران نیامدند و اموال خود را فروختند و با زحمت و مرارت کار و تحصیل نمودند، گرفته شود؟ سرور ارجمند آقای رفسنجانی، خواننده گرامی ما بهائیان معتقدیم که ایران ((در جمیع بسیط زمین محترمترین حکومت خواهد گشت و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد)) و ((عنقریب برادرانتان از اروپ و امریک بایران خواهند آمد و تأسیس صنایع بدیعه و بنا و آثار مدنیت و انواع کارخانه‌ها و ترویج تجارت و تکثیر فلاح و تعمیم معارف خواهند نمود، خواهند آمد و خطه ایران را رشک جهان و غبطه اقالیم سائره خواهند نمود.))

دفاع از حکم چهارم سرور ارجمند ۱- توقیف اموال همسر و سپس مصادره برای استرداد حقوق دریافتی زمان خدمت وجهه قانونی نداشته و حقوقات در اذای کار بوده و صرف زندگی با خانواده گردیده، ضمناً قانون عطف به ماسبق نمی‌شود.

۲- طبق بخشنامه مورخه ۲۹ فروردین ۱۳۶۱ به شماره ۲۷۶۳-۱ شورای عالی قضائی در مورد مصادره اموال اشخاص باید دیون افراد رسیدگی و پرداخت شود و بر اساس وصینامه موجود که در زمان اجرای حکم نوشته شده و در پرونده ما موجود است و من پس از پنج سال از اعدام همسر از طریق کمیسیون اصل نود ۹۰ دریافت داشته‌ام هیچ یک از دادگاههای (سه ۳ گانه) صادر کننده احکام به آن توجه ننموده‌اند.

۳- بر اساس همین بخشنامه بشماره ۱۲۷۶۳ - ۲۹ فروردین ۱۳۶۱ ضروریات زندگی از قبیل مسکن متعارف و مناسب با عائله تحت تکفل او و اثاث البیت، ماشین و وسائل ضروری زندگی و وسایل کار در حدود متعارف در اختیار محکوم علیه قرار می‌گیرد که به این امر توجه نشد.

۴- وفق مقررات جاریه کشوری دخترم با فردیکه تبعه استرالیاست با اجازه از مراجع صلاحیت‌دار ازدواج نموده و طبق موازین شرعی زوجه باید در محلی که زوج ساکن است ساکن شود، دخترم دارای شناسنامه و پاسپورت جدید ایرانی است و با آن مسافرت می‌نماید لهذا فراری و خارج از استیمن جمهوری اسلامی نمی‌باشد.

۵- دو ۲ پسر هر کدام با گذرنامه معتبر ایرانی و تابعیت ایران در کشور آلمان مشغول تحصیل و زندگی بوده و ساکن در ممالکی هستند که با دولت جمهوری اسلامی ایران روابط فرهنگی و سیاسی و تجارتي و دوستانه دارند، لذا فراری و خارج از استیمنان جمهوری اسلامی نیستند.

۶- مضافاً بر وفق بخشنامه و دستور حضرت امام خمینی قدس سره الشریف بشماره ۱۴۰۳۰۱۴ را مورخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۲ در جلسه ۴۲۹ روز یکشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۶۲ بتصویب رسیده، عمل نشده و آپارتمانها را از اختیار بنده خارج نمودند و در نتیجه نه فقط مشکلات بیشماری و مخارج تعمیرات فراوانی برایم ایجاد نمودند، بلکه در اثر جری نمودن مستأجرین تا جائی که اطلاع دارم دادستانی هم اجاره‌ای از مستأجر وصول ننموده است.

۷- اصولاً تنها آپارتمان فرزندانم مشمول فرمان مورخ ۶ خرداد ۱۳۶۸ امام امت که (وجوه و اموال مجهول المالک، بلاصاحب، ارث بلا وارث و اجرای اصل ۴۹ است) نمی‌باشد وضع ما ربطی با مواد فرمان ندارد، مضافاً ما از سال ۱۳۳۰ مالک عرصه و از سال ۴۱-۱۳۴۰ ساکن می‌باشیم.

سرور ارجمند آقای رفسنجانی با عنایت به مطالب فوق و با توجه به قوانین و مقررات و بخشنامه‌های صادره تقاضای بذل توجه کامل و کلی را دارم و این نامه بنده را جهت اعمال ماده سی و پنج ۳۵ قانون تشکیل دادگاههای کیفری ۱ و ۲، جهت نقض احکام صادره و استرداد اموال و منزل همسر و فرزندانم به دیوان عالی کشور، منظور و ارسال فرمائید و دستورات لازمه را داده و حقیقتاً به خواسته‌های مندرجه در نامه مفصلم توجه فرمائید و ضمناً مانع از مصادره طبقه بنده که اخیراً با پاسپورت [حذف شده] صادره از طهران، از فرودگاه مهرآباد به آلمان آمده‌ام گردید.

با تقدیم احترامات فائقه

[امضا روی نام]

پری وحدت حق

اوائل مرداد ۱۳۵۷

از آلمان

بضمیمه فتوکپی شناسنامه فرزندم و پاسپورت او ارسال می‌شود

بضمیمه برگه اعلامیه شماره ۳ ستاد فرمان اجرائی امام خمینی

آدرس

[حذف شده]

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]